

دکتر علی اصغر حریری

پاریس

کار نابکاران

گفتار پانزدهم

شخصی گله کرده که در ضمن بیان حذف افعال، مطالعه رساله مجتبی مینوی را توصیه کرده‌ام بعنوان «جنون حذف» گفت من اقرار میکنم که تاکنون بارها این خطا را مرتکب شده‌ام. از یاد آوری شما تشکر میکنم و پس از این دیگر از آن اجتناب خواهم کرد. ولی خود را مجنون نمیدانم! و اگر حذف را جنون بیندارم، هر آینه که بر-
مجنونی خود اعتراف کرده باشم!

گفتم اندکی حوصله داشته باشید. شما کلمه «جنون» را بمعنی دیوانگی محض میگیرید بنابراین کسی که به آن مبتلا باشد دیوانه محض است و باید او را بزنجیر کشید ولی لازم است در این مورد در معنای آن اندکی بتخفیف قائل شد آن هم نه تخفیفی خفیف. مراد مینوی از این اصطلاح بگمان بنده نوعی عادت است عادت بتقریب مذموم که انسان معتاد از قبح آن غافل است. یا میداند ولی آن عادت چندان در او نفوذ کرده که بی اراده و بی اختیار بدنبال آن میرود و از آن دست بر نمیتواند داشت. این همانست که غر بیان آنرا «مانی Manie» گویند. کسی که معتاد بیادد نویسی باشد یا افیونکشی، اگر هم از خطر و ضرر آنها باخبر باشد از عادتش دست بردار نیست! او خود نرود که می‌برندش بکمند!

من رساله مینوی را ندیده‌ام ولی شنیده‌ام که چند رساله در مبحث صرف و نحو فارسی منتشر نموده که بغلطیهای معمول امروزی اشاره کرده و یکی از آنها هم همین رساله «جنون حذف» است و چون بدقت و موشکافی مینوی در امر تحقیق اعتماد دارم

از این لحاظ بود که مطالعه آنرا توصیه می‌کردم و متأسفم که خودم بدان دسترس ندارم. وگرنه آنرا بدقت تمام می‌خواندم و مرا در نگارش این گفتار بسیار مفید واقع میشد. اگر من هم بخوام رساله‌های یا کتابی در باب این قبیل عادت‌ها بنویسم، لغتی جز «جنون» در معنی «مانی» Manie نمیتوانم بیابم که آنرا عنوان رساله خود قرار بدهم! ولی هیچ خواننده‌ای را دچار دیوانگی نخواهم پنداشت!

پس از این توضیح شنونده متقاعد شد و چون مردی منصف بود، باری دیگر به اشتباه خود اعتراف کرد.

من رفتار این شخص را پسندیدم. این از آن قبیل کسانیست که قابل تربیتند. از خود دعوی ندارند و میخواهند بیاموزند. جای شکر است که جامعه ایرانی از این قبیل جوانان بکلی خالی نیست. یقین دارم که این جوان در اندک زمانی فارسی درست و بیغلط خواهد نوشت!

امیدآینده بچنین جوانان است نه بآن پیرمردان خرف که منکر فضل و دانش ایشان توان شد ولی خودپسندی و عناد و لجاجت از اعتراف بخطاهای سابقشان مانع میشود.

ما تاکنون چندین بار در ضمن اشاره به بعضی از غلطهای معمول بتأکید گفته‌ایم که استعمال کلمه «قدیمی» بجای «قدیم» که صفت باشد، غلط است. باکمال تعجب می‌بینیم که مردی عالم و فاضل در ضمن آخرین مقاله خود نه تنها بیش از پیش این کلمه غلط را بکار برده بلکه آنرا در عنوان مقاله‌اش هم جای داده. چرا؟ برای آنکه علی اصغر حریری آنرا غلط میدانند و بمقام و شخصیت مردی برمیخورد (که سالهاست قلم در دست می‌گیرد ولی متوجه این خطا نشده) اکنون باید بعقیده راست دیگری بگردد و از راه کج برگردد. بیشتر دوست دارد که به بیراهه برود و گروهی را گمراه گرداند ولی بر خطای خود اقرار نیاورد.

ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی کاین ره که تومیروی بترکستانست



نتیجه کار چنین پیشوایان عنود و لجوج است که جمله‌هائی غلط و ناسط و

نامفهوم در صفحات مجلات معتبر و «ادبی» بچشم میخورد .

بی آنکه با کسی غرضی داشته باشم ، بر حسب تصادف مجله‌ای را باز میکنم آن چنانکه مردم از دیوان حافظ فال میگیرند . نه نویسنده مقاله را می‌شناسم و نه نامش را نگاه میکنم و نه عنوان و موضوع مقاله را میدانم . بنا بر این صاحب مقاله هیچ حق رنجش از بنده نخواهد داشت جمله‌های زیرین را میخوانم:

«چوپانهای که در آن حوالی گوسفندان خود را میچرانند نه از میسن اطلاعی و نه از آگامنون و می‌گفتند» (۱) .

اگر این جمله را هنگام امتحان برای تجزیه و تحلیل بشاگردان مدارس بدهند

نمیدانم تکلیفشان چه خواهد بود ؟ و درورقه امتحان چه خواهند نوشت ؟

«نه از میسن اطلاعی و نه از آگامنون ؟»

که چه ؟

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

فعل این جمله کجاست ؟

چوپانها آنها خورده‌اند یا گوسفندان ؟ میسن یا آگامنون ؟

جمله‌ای دیگر از جایی دیگر

«با دقت در جملات نخستین کتیبه و با در نظر گرفتن وضع و موقعیت و کیفیت

بنای ایوان مزبور ، هیچگونه تردیدی باقی نمی‌ماند که این ایوان ، سردرورودی

۱ - این جمله شباهت بسیار دارد با جمله داستان نویسی که در گفتار پیشین از او

یاد کردم . گوئی این به آن یا آن به این افتنا کرده یا هر دو شاگرد يك مکتبند .

صحن عتیق بوده و عبارات کتیبه ناظر بینمای همین سردر و تاریخ ۹۳۹ سال بنای آن میباشد .

بارها عرض کرده‌ام و از تکرار پروا ندارم که این ترکیب «با در نظر گرفتن» غلطی است فاحش و اصلا فارسی نیست اگرچه آن هم سخت باب امروز است. محال است که جمله‌ای یا روزنامه‌ای در مد نظر بگیرد و این ترکیب عجیب را در آن بنیند . «با» و «در» ازادانند و آوردن آن دو با هم با دستور زبان فارسی هیچ درست نتواند باشد . این سبک فارسی نوشتن از آن قبیل است که مرحوم سید حسن تقی‌زاده «فارسی‌خان‌والده» میخواند و به از این هم نامی بر آن نتوان نهاد . دیگر اینکه ایوان چگونه میتواند سردر خانه‌ای باشد؟ مگر اینکه در این عصر حاضر «سردر» معنی دیگر بخود گرفته باشد . و آن صحن عتیق چیست ؟ اگر هنوز برجاست ، رابطه ایوان با آن مورد شك و تردید نتواند باشد و اگر برجا نیست ، اطلاق کلمه «عتیق» بر آن جایز نیست . در این صورت یا باید صحن معدوم گفت و یا صحن سابق . چه عتیق اثری را گویند که از روزگاران باستان مانده باشد . آخر جمله دیگر در نادرستی بحد کمال است :

« و عبارات کتیبه ناظر بینمای همین سردر و تاریخ ۹۳۹ سال بنای آن میباشد» شاید من فارسی نمیدانم . ولی نظیر این عبارت در هیچ زبانی معنی ندارد ، مگر عبارات کتیبه ناظر سردر توانند بود ؟ آن هم ناظر بینما ! مگر ناظر میتواند نابینا هم باشد ؟

ارتباط قسمت آخر هم با این قسمت بنظر این ناچیز بکلی مفقود است : «و تاریخ ۹۳۹ سال بنای آن میباشد .» مگر اینکه بگوئیم که سازنده این جمله هم مرتکب خطای حذف شده باشد یعنی کلمه «است» را پس از «سردر» حذف کرده .

اگر بخواهیم بیش از این هم مته بخش‌ش‌اش بگذاریم باید گفت که فعل «میباشد»

هم در اینجا درست نیست و باید بجای آن «است» گذاشت .

روی هم رفته در سرتاسر این جمله سه سطرى يك تركيب درست هم وجود ندارد. خداوند متعال گواہ است كه من این جمله را بر حسب تصادف از صفحه‌ای استنساخ کرده‌ام . اصلاً نمیدانم از کدام بنای عتیق سخن می‌رود و نگارنده مقاله کیست ؟ مرادم نه خرده‌گیری از موضوع بحث است و نه اعمال‌غرض بر عامل آن . بل می‌خواهم اینرا بنمایانم كه اهل قلم تا چه اندازه در كار نوشتن اهمال می‌ورزند . شك ندارم كه صاحب آن مقاله مردی است دانشمند و محقق اما نه در فارسی نوشتن و اگر خود پیش از آنكه مقاله‌اش را با دادره مجله بفرستد، باری دیگر آنرا می‌خواند و بترکیبهای دستوری آن دقت می‌كرد ، از اینهمه غلطها بركنار میماند تا در آینده پشیمانی بار نیآورد .

بكارى چرا كوشى كز آن كار مر ترا همی عاقبت خواهد رسیدن پشیمانی؟
چند تن از آشنایان بر من خرده می‌گیرند كه عیب نوشته‌های دیگران را ظاهر می‌كنم بی آنكه صورت صحیح آنرا عرضه دارم .

من این را میتوانم ولی بیم آن دارم كه حمل بر غرورم نمایند . هیچ دعوی ندارم كه من فصیحتر از دیگران می‌نویسم ولی حتی الامكان می‌كوشم كه بی غلط بنویسم . اکنون كه عیبهای جمله مذکور را نمودم ، عرض می‌كنم كه من آنرا چنین می‌نوشتم :

نظری دقیق در نخستین جمله‌های این كتیبه و ملاحظه وضع و مكان و طرز ساختمان ، روشن می‌نماید كه این ایوان متعلق بصحنی قدیم می‌بوده و از عبارات كتیبه پیداست كه سال ۹۳۹ تاریخ بنای آنست .

من باین اصلاح با اكراه دست بردم خرسندی دوستان را . ولی از تصحیح نوشته‌های دیگران سخت بیزارم . نه من آموزگارم و نه دیگران شاگردان منند تا در

نوشته‌هایشان دست‌ببرم، این کار را در ایران اشخاصی میکنند که هیچ استعداد آنرا ندارند. در فرنگستان این رسم جز در مدارس معمول نیست. اگر کسی مقاله‌ای بمجله‌ای بدهد یا نمی‌پذیرند و یا عیناً بدون تغییر و بدون غلط منتشر میکنند، باری نشد که من مقاله‌ای بنویسم و برای مجله‌ای ایرانی بفرستم و بدون حك و اصلاح و بی‌غلط از آب یا از چاپ درآید و بسا اتفاق می‌افتد که جمله‌های درست مرا بسا جنون تصحیح که دارند تغییر میدهند و بصورت فارسی خان‌والده در می‌آورند. الا مجله‌ارمغان که از این عیب مبری است.

بسیار بجا می‌بود که استاد مینوی رساله‌ای هم بعنوان «جنون تصحیح» می‌نوشت. ما قبح این عمل را در گفتاری دیگر بتفصیل خواهیم نوشت. فعلاً که این مجله را بدست دارم جمله‌های دیگر از آن نقل میکنم:

«و این نکته ثابت می‌کرد که آن شاعر جاهلی حقیقتی جاودانه از حقایق توده‌ها را تصویر کرده.»

پیدا است که این جمله ترجمه از زبانی دیگر است که شاید عربی باشد. من تا متن عربی آن را نخوانم بمفهوم آن پی نتوانم برد. نمیدانم میخواهد چه بگوید لابد مراد از شاعر جاهلی. شاعر «جاهلیت» است. ولی حقیقتی جاودانه از حقایق توده‌ها نمیدانم چیست؟ مگر حقیقت را میتوان تصویر کرد؟ و اگر هم این استعاره در برخی از السنه معمول است بطور قطع در زبان فارسی سابقه ندارد. دیگر اینکه بارها گفته‌ام «را» علامت مفعول صریح باید مستقیماً بمفعول بچسبد آن هم در صورتی که آن مفعول معلوم و معروف باشد که در اینجا کار حرف تعریف را انجام میدهد. «حقیقتی جاودانه از حقایق توده‌ها را» ترکیبی است نادرست و بر دستور زبان فارسی نیست. در آثار متقدمان، یعنی آنان که فارسی را درست می‌نوشتند «را» همیشه مستقیماً بعد از مفعول می‌آید آن هم در صورتی که مفعول معلوم

باشد . می نویسند یکی را از حکما حکایت کنند نه یکی از حکما را حکایت کنند از این هم صریحتر عرض میکنم می نوشتند: یکی از صلحا پیغمبر را علیه السلام بخواب دیدم ملاحظه میفرمائید که نوشته اند: پیغمبر علیه السلام را. اگر چه باین صورت هم غلط نیست ولی معدنك «را» را پیش از علیه السلام می آرند . آیا همین قدر درسی کافی نیست برای آنان که بی مورد در همه جا با استعمال «را» عادت کرده اند بی آنکه توجه داشته باشند که در غالب اوقات بی مورد است و عبث بلکه جمله را مغلوط میگردانند . نیز باید گفت «را» همیشه مشخص مفعول صریح نیست . بسیار متأسفم که در این گفتار مجال بحث در این باب ندارم چه این خود مبحثی است که توضیح و تصریح بسیار لازم دارد . جمله فوق الذکر باین صورت درست تر میشد :

«.... از حقایق توده ها حقیقتی جاودانه [را]»

البته میخواهم صورت درست جمله را بنمایانم و با مفهوم آن سروکار ندارم که از آن سردر نمیآورم. مراد از «حقیقتی جاودانه» چیست؟ «حقایق توده ها» چه معنایی در بر دارد؟

جای بسی شگفتی است که آنان که بانسخه های کتب قدیم سروکار دارند . در مقاله های خود بیش از دیگران غلط دستوری وارد میکنند . در حقیقت بایستی مطالعه آن کتابها و طرز نگارش مؤلفان آنها در محقق اندکی تأثیر داشته باشد . من گاهی بشک می افتم که آیا براستی این شخص آن کتاب را خوانده یا تنها بانتقاد یکی از دیلما جان متوسل شده و آنرا ترجمه کرده .

یاد دارم وقتی کسی مقاله ای در باب یکی از شهرهای قدیم نوشته بود و از یاقوت شاهد آورده بود . در آن زمان هنوز کتاب یاقوت حموی شهرت نداشت با اصطلاح خودمان هنوز مانند امروز بازاری نشده بود . مرحوم سید احمد کسروی در انتقاد آن مقاله با لحن بارد و زننده ای که داشت چنین نوشت : «معلوم میشود نویسنده مقاله

اصلاً یا قوت را ندیده» درست است که دیپلماسی کار محققان ما را آسان گردانیده‌اند . مدعیان تحقیق هم از کثرت ایمان و عقیده که بدیپلماسی دارند تنها بمطالعه انتشارات ایشان اکتفا میکنند و دیگر بخود زحمت اینرا نمیدهند که بمنابع و مآخذ ایشان مراجعه بکنند . چه بسا که دیپلماتان در اشتباهند . ولی چه باید کرد ؟ برای ایرانی هر چه از فرنگ آید خوش است اگر احیاناً در ایران یادریکی از ممالک مغربزمین انجمنی مربوط به علوم و ادبیات ایرانی منعقد شود ، کلیه دیپلماتان فرنگی به آنجا دعوت میشوند ولی از دانشمندان واقعی اعم از ایرانی یا غیر ایرانی که در ممالک اروپا پراکنده اند نامی و نشانی در آنجا دیده نمیشود .

این امر بسیار خطرناکست و غیرت کار و کوشش و زحمت را از هموطنان ما سلب میکند و بجای آنکه خودشان کار بکنند ، آثار دیپلماسی را میخوانند و ترجمه آنرا بنام خود بقالب میزنند و بخورد خوانندگان میدهند و مدعیند که در «نسخه‌های قدیمی» تحقیق کرده‌اند بی آنکه متوجه شوند که مؤلفان آن نسخه های قدیم هرگز بجای صفت «قدیم» «قدیمی» نمینوشته‌اند .

حکایت: سائلی گزیده‌ای را سر راه گرفت و از او صدقه‌ای خواست . آن مرد که در کار شتاب داشت بادست ردش کرد ولی شنید که خواهند میگوید اکنون که چنین شد چاره ای ندارم جز اینکه

گذرنده پنداشت که بیچاره فقیر قصد خودکشی دارد . برگشت و ده تومان بدستش گذاشت و گفت مبادا بچنین کاری دست بزنی .

سائل شکر گزارد و گفت : ناچار بودم که دنبال کاری بروم تا کسب روزی بکنم .